

تصمیمات قضائی

هیئت عمومی دیوانعالی کشور

در مورد حصول مرور زمان پنجساله مذکور در ماده ۳۱۸ قانون تجارت و مرور زمان ده ساله مذکور در ماده ۳۱۹ همان قانون بمناسبت جمله « استفاده بلا جهت کردن » در ماده اخیرالذکر بین قضات شعبه اول و شعبه ۲ دیوانعالی کشور اختلاف رویه حاصل شده به این ترتیب که شعبه اول تنها صادر کننده برات یا سفته و یا چک را استفاده کننده بلا جهت ندانسته و شعبه ۲ اظهار نموده است که چون صادر کننده فته طلب یا برات و یا چک مثلا در مقابل سفته که داده است وجه یامالی دریافت داشته و در مدت پنجسال مذکور در ماده ۳۱۸ دین خود را نپرداخته است استفاده کننده بلا جهت او است و مرور زمان در باره او ده سال است .

شرح جریان این است که دو دعوی بابت سفته که تاجری صادر کرده بوده و مدت پنجسال از تاریخ استحقاق مطالبه گذشته بوده طرح شده و در هر دو دعوی با استناد بماده ۳۱۸ قانون تجارت ایراد مرور زمان شده و طرف در مقام دفاع از ایراد استناد بماده ۳۱۹ کرده و دادگاه بدوی و پژوهشی مورد را مشمول ماده ۳۱۹ ندانسته و با استناد بماده ۳۱۸ قرار حصول مرور زمان صادر کرده و ازهر دو قرار فرجامخواهی شده و شعبه اول دیوانعالی کشور در تاریخ ۳۰/۸/۲۹ چنین رای داده شده است (دادگاه استان عدم انطباق موضوع را با ماده ۳۱۹ قانون بازرگانی معلل نموده است باینکه صادر کننده سفته در این مورد استفاده بلا جهت نموده است و این استناد و استدلال مجمل است چه معلوم نیست مراد دادگاه آنستکه صادر کننده وجهی از مورث خواهان نگرفته یا پس از گرفتن آنرا رد نموده است و یا مقصود آنستکه با گرفتن وجه و عدم رد آن چون زاید بر پنجسال از تاریخ استحقاق مطالبه گذشته است چون صادر کننده استفاده از فته طلب بواسطه دعوی مرور زمان نموده و با این حال استفاده او قانونی و بلا جهت میباشد فرض اول مخالف

ظاهر عبارت رای است و احتمال دوم نیز کافی برای عدم انطباق نیست زیرا مقصود از وضع مادتین ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون مزبور آنستکه دعاوی که مستقیماً از برات وفته طلب وچک ناشی میشود یعنی دعوی دارنده برگهای مزبور و جانشین او بر قبول کنند، و صادر کننده و ظهرنویس ما قبل خود پس از انقضای مدت پنجسال در دادگاه مسموع نیست ولی اگر کسی برگهای مزبور را بدیگری برای وصول و ایصال وجه آن داده و یا شخصی بمحال علیه وجهی برای پرداخت برات و سفته طلب وچک قرض داده، همچنین محیلی که وجه حواله را بمحال علیه رسانیده یا در نزد او محل داشته و با این حال محال علیه از پرداخت وجه امتناع نموده باشد. هرچند دعوی بر وکیل و مدیون و محال علیه در این مورد نیز ظاهراً ناشی از فته طلب و برات وچک میباشد ولی چون اشخاص مزبوره از او رای مذکوره استفاده بلاجهت نموده اند مرور زمان پنجسال در آن جاری نیست بلکه مرور زمان در این قبیل دعاوی بر وکیل و مدیون و محال علیه که نزد او وجه بوده همان مرور زمان اموال منقوله است و بالنتیجه در موضوع این قضیه چون فرجامخوانده که مدیون اصلی است وجه را از مورث خواهان گرفته است و استفاده بدون جهت از این مختصر سفته نموده است مورد منطبق با ماده ۳۱۹ میباشد و رای دادگاه از جهت اجمال و مبین نبودن استدلال دادگاه بنا بر فرض اول و بعلت مخالفت با ماده ۳۱۹ بنا بر احتمال دوم باتفاق آراء شکسته میشود) و شعبه ۴ دیوان عالی کشور چنین رای داده است (قرار فرجامخواسته که بر استواری قرار دادگاه بدوی بر حصول مرور زمان با استدلال عدم انطباق مورد دعوی با ماده ۳۱۹ قانون تجارت صادر گردیده صحیح نمیباشد زیرا اولاً مرور زمان پنجساله که در ماده ۳۱۸ قانون مزبور مقرر گردیده برای استفاده از مقررات قانون تجارت میباشد ثانیاً در این مورد که وجه سفته پرداخت نگردیده و خواهان در مقام دعوی برآمده از مصادیق ماده ۳۱۹ قانون مذکور بوده که اجازه داده شده تا زمان حصول مرور زمان اموال منقوله که ده سال میباشد دارنده سفته میتواند وجه را از کسی که بضرر او استفاده بلاجهت کرده مطالبه نماید بنا بر این قرار فرجامخواسته مخدوش بوده و نقض میشود) که چون بشرح مذکور در بالا بین دو شعبه دیوان عالی کشور راجع بموضوع واحد اختلاف رویه حاصل شده است تقاضا دارد با اجازه ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیر ماه ۳۳۸ موضوع مختلف فیه را بررسی فرموده و نسبت به آن اتخاذ نظر فرمایند تا رویه واحد ایجاد شود.

دادستان کل کشور

در تاریخ روز چهارشنبه بیست و پنجم خرداد ماه ۱۳۴۵ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالاحسین علی آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش مربوط براء متضاد و مختلفی که از شعب اول و چهارم دیوانعالی کشور راجع بمرور زمان سفته در مورد مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت صادر شده مورد بررسی قرار گرفته و طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ با کسب نظریه کتبی جناب آقای دادستان کل مبنی بر شعبه اول دیوانعالی کشور در دعاوی که بطور غیر مستقیم ناشی از برات و فته طلب و چک است مانند دعاوی بروکیل و مدیون و محال علیه که بر آنان بعنوان استفاده بلاجهت اقامه گردیده تا حصول مرور زمان اموال منقوله در دادگاه قابل استماع و رسیدگی دانسته ولی مدت مرور زمان سایر دعاوی را که مستقیماً از برات و فته طلب و چک ناشی میشود یعنی دعاوی دارنده برگهای مزبور و جانشین او بر قبول کننده و صادر کننده و ظهر نویس ماقبل خود را پس از انقضای مدت پنجسال در دادگاه مسموع ندانسته است. در صورتیکه شعبه چهارم دیوان مزبور مدت مرور زمان همان دعاوی که بطور مستقیم ناشی از برات و فته طلب و چک و مربوط بامضاء کنندگان آنهاست در موردیکه دارنده بر صادر کننده دعوا کرده و مدعی شده که بضرر او استفاده بلاجهت کرده تا حصول مرور زمان اموال منقوله مسموع دانسته است.

بنابراین طبق قانون وحدت رویه مصوبه ۱۳۲۸ تقاضای طرح آنرا مینمایم تا هیئت محترم تصمیم مقتضی اتخاذ فرمایند بعلاوه طبق ماده ۳ مواد الحاقی بشرح ذیل « هرگاه از طرف دادگاهها اعم از جزائی و حقوقی راجع باستنباط از قوانین رویه های مختلفی اتخاذ شده باشد دادستان کل پس از اطلاع مکلف است موضوع را در هیئت عمومی دیوانکشور مطرح نموده رای هیئت عمومی را در آن باب بخواهد رای هیئت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده بی اثر است ولی از طرف دادگاهها باید در مورد مشابه پیروی شود » قضیه قابل طرح در هیئت عمومی است. دلایل دادسرای دیوانعالی کشور دائر بر شمول ماده ۳ الحاقی فوق نسبت برویه های مختلفی که بین شعبه و یا شعب دیوانکشور و دادگاههای تالی حاصل شده و ناشی از استنباط قوانین است بشرح ذیل میباشد :

اول - مقنن متوجه شده که طبق قانون وحدت رویه قضائی مصوب، تیرماه ۱۳۲۸ نمیتوان بین رویه‌های مختلف ناشی از مواد قانونی که تاب تفسیرهای مختلف را دارد بطور سریع رفع اختلاف کرده زیرا مدت‌ها باید صبر کرد که استنباطات مختلفیه محاکم تالی از مواد قانونی در شعب مختلف دیوانعالی کشور در محط اختلاف قرارگیرد تا بتوان از راه قانون وحدت رویه قضائی ۱۳۲۸ رفع اختلاف کرد. تاسیس دیوانکشور در تمام دنیا برای توحید طرز اجرای قانون در مملکت است و اگر در خود دیوانکشور اختلاف باشد نقض غرض میشود مقنن بهتر دیده که استنباطات مختلفیه قانونی محاکم تالی بین خود و یابین یک شعبه دیوانکشور و محاکم تالی قبلا در هیئت عمومی مطرح شود تا در آتیه کمتر در خود دیوانکشور که وظیفه اساسی آن توحید اجرای قانون در مملکت، است مورد اختلاف گردد.

بعلاوه چون آرای شعبه دیوانعالی کشور ایران برخلاف آراء دیوانکشور خیلی از ممالک مترقی در دفعه اول برای دادگاه مرجوع الیه لازم الاتباع نمیشد و این خود موجب میشود دعوائیکه قاعدتاً نباید جری آن از سه سال تجاوز کند سالهای متمادی در دادگستری مانند گوی بین محاکم دادگستری و یک شعبه دیوانکشور غلطان بوده تا پس از طرح آن در هیئت عمومی بعنوان رای اصراری برای دادگاه مرجوع الیه متبع باشد مقنن با وضع ماده سه الحاقی خواسته آراء اصراری که در هیئت عمومی مطرح میشود در صورتی که مربوط باختلاف ناشی از استنباط از قوانین باشد با تجمع سه ربع از مستشاران صورت قانون پیدا نماید و بجای اینکه فقط برای دادگاه مرجوع الیه متبع باشد برای تمام دادگاهها حتی خود دیوانکشور صورت قانون پیدا نماید و از پیروی از آن ناگزیر باشند در چندی قبل هیئت عمومی در جلسه‌ایکه برای رای اصراری منعقد شده بود چون موضوع مختلفیه بین شعبه دیوانکشور و محکمه تالی ناشی از استنباط از قانون بود تا تشکیل سه ربع از هیئت مستشاران صورت قانون را پیدا کرد و بعنوان قانون وحدت رویه در مجموعه حقوقی اعلام گردید.

اگر نخواهند از مفهوم واقعی ماده ۳ مواد الحاقی منظور واقعی مقنن را استنباط کنند و اعمال آنرا باختلافات بین محاکم تالی انحصار داده و اختلافات ناشی از استنباط از قوانین را که بین شعبه دیوانکشور و محاکم تالی اتفاق میافتد مسمول آن ندانند مواجه با اشکالاتی میشوند که رفع آن از حیثه اقتدار قریه قضائیه

خارج شده و ناگزیر میشوند بقوه مقننه که مسائل قضائی را از دریچه فروض علمی مینگرد متوسل شوند برای تجسم این مبتلابه موردی را که اخیراً هیئت عمومی با آن مواجه شده است ذیلاً متذکر بشوم.

بطوریکه اطلاع دارند راجع بلزوم و یا عدم لزوم Protest در چک بین دیوانکشور و محاکم تالی اختلاف وجود دارد بدین معنی که تمام محاکم تالی بطور اتفاق معتقد بلزوم Protest و تمام شعب دیوانکشور حتی هیئت عمومی معتقد بعدم لزوم آن هستند. اگر مقرر شود که ماده ۳ الحاقی را باختلاف ناشی از استنباط از قوانین در محاکم تالی انحصار دهند و اختلافات بین شعبه دیوانکشور و محاکم تالی را از آن نفی نمایند نتیجه این میشود که هیچ راه قضائی برای فیصله دادن باین اختلاف وجود نداشته باشد چه اینکه :

از یکطرف نمیتواند متوسل بقانون وحدت رویه قضائی تیر ۸۳۲۸ شوند زیرا اختلافی بین شعب دیوانعالی کشور دائر بر عدم لزوم Protest موجود نیست از طرف دیگر اگر بخواهند ماده ۳ الحاقی را ناظر باختلاف محاکم تالی دانند حل امر از راه هیئت عمومی میسر نخواهد بود زیرا بین محاکم تالی از لحاظ اعتقاد بلزوم Protest اختلافی وجود ندارد تا قابل طرح در هیئت عمومی باشد در این صورت آیا مصاحمت هست با چنین تفسیری از ماده ۳ الحاقی در مورد چک که امر تجاری است و تمام ممالک مقرراتی وضع کرده اند تا در اثر سرعت جریان آن معادل پول باشد دیوانعالی کشور با اختیار قانونگزاری که دارد در خاتمه دادن باین اختلاف ناتوان جلوه گر شود.

ممکن است پاسخ داده شود که برای رفع اشکال متوسل بقوه مقننه شوند آیا بجای چنین انتظاری بهتر نیست هیئت عمومی از اطلاق لفظ داد گاهها که در ماده قید شده استفاده کرده آنرا شامل دیوانکشور و داد گاههای تالی بداند تا هم دعاوی سریعانه حل گردد و هم برای تفسیر مسائل قضائی و تطبیق آن با مصالح اجتماعی ابتکار دست قوه قضائیه باشد.

دوم - مقنن با استعمال لفظ (داد گاهها) خواسته تمام داد گاهها خواه شهرستان خواه استان و خواه دیوانکشور و خواه دیوان جنائی مشمول آن باشند و اگر میخواهد دیوانکشور خارج از آن باشد بالصراحه آنرا نفی مینمود. بنابراین

اختلافات ناشی از استنباط قانونی بین دو شعبه دیوانکشور و یا بین شعبه دیوانکشور و دادگاه استان و یا بین شعبه دیوانکشور و دادگاه شهرستان یا بین دو دادگاه استان یا بین دادگاه استان و دادگاه شهرستان یا بین دو دادگاه شهرستان تماماً قابل طرح در هیئت عمومی است .

اگر ایراد شود رسیدگی دیوانکشور غیر ماهوی و محاکم تالی ماهوی است و بهمین جهت استنباطات مختلف از قانون که بین شعبه دیوانکشور و یکی از محاکم تالی رخ میدهد نباید در هیئت عمومی مطرح گردد ، همین نکته سنجی در مورد آراء اصراری وجود دارد و معذلتک هیئت عمومی برای رسیدگی باختلاف اندو خواه ناشی از ماهیت باشد خواه استنباط از قانون صلاحیت دارد .

بعلاوه اگر بخواهند دیوانکشور را از مفهوم کلی دادگاهها خارج نمایند این نتیجه حاصل میشود که طبق ذیل ماده ۳ الحاقی مبنی بر «رای هیئت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده بی اثر است ولی از طرف دادگاهها باید در مورد مشابه پیروی شود» رای هیئت عمومی فقط شامل دادگاههای تالی بوده و فقط برای آنان متبع است ولی شعب دیوانکشور از آن مستثنی بوده و خواهند توانست برخلاف نظر هیئت عمومی اتخاذ تصمیم نمایند این نتیجه قطعاً برخلاف نظر مقنن است که خواسته بوسیله ماده ۳ الحاقی از بطوء جریان دعاوی بکاهد .

بنابراین مذکوره و با توجه باینکه عامه مردم از بطوء جریان دادگستری در ندره و فغان هستند و یکی از عوامل مهمه بطوء اطاله رسیدگی در مراجع مختلفه از جهت استنباطات مختلفه قضائی از قوانین است .

شایسته است از قانون وحدت رویه ۱۳۲۸ و ماده ۳ الحاقی استفاده شود و هیئت عمومی بتمام استنباطات مختلفه قانونی خاتمه داده و رویه واحدی را در مراجع قضائی ساری و جاری سازند در تمام ممالک باتصمیمات بدیعی که دیوانکشور اتخاذ میکند کمتر اتفاق میافتد برای تفسیر مواد قانونی و یا رفع منقصت از قوانین موجود مراجعه به قوه مقننه شود زیرا قوه قضائیه که در راس آن دیوانکشور قرار دارد قادر است به قوانین موجود روح داده و آنرا بر مصالح اجتماعی منطبق سازد دیوانکشور ایران هم با اختیارات موسمی که دارد شایسته است از حق خود کاملاً استفاده کرده با رفع معضلات قضائی ناشی از نارسا بودن متون قوانین و افزایش

گنجینه آراء وحدت رویه یکی از عوامل بطوه جریان دعاوی را که افکار عمومی از آن بستوه آمده بر طرف سازد و در ضمن مؤثریت خود را در سیر قضاوت بطرف تعولی که در تمام شئون اجتماعی در شرف تکوین است بمنصه ثبوت گذارد.

برای مجسم ساختن اختلافی که بین شعبه اول وشعبه چهارم دیوانکشور راجع بماده ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت وجود دارد لازم میدانم قبلاً مختصری در اطراف مواعد یکسال و سه ماه وششماه و پنجسال و ده سال که در امور تجاری مصداق دارد بحث نمایم.

* * *

با توجه بنواد قانون تجارت ملاحظه میشود که پنج قسم مرور زمان وجود دارد:

اول - مرور زمان یکساله - زیرطبق ماده ۲۷۴ «نسبت به برواتی که وجه آن باید در ایران صادر شده باشد یا در خارجه دارنده برات مکلف است پرداخت یا قبولی آنرا در ظرف یکسال از تاریخ برات مطالبه نماید والا حق رجوع بظهر نویسهها و همچنین برات دهنده که وجه آنرا به محال علیه رسانیده است نخواهد داشت».

بنابراین اگر دارنده برات مسامحه کند و پرداخت یا قبول برات را در ظرف یکسال از تاریخ برات مطالبه ننماید دیگر حق رجوع بظهر نویسهها و محیل که وجه برات را بمحال علیه رسانیده ندارد ولی این مرور زمان یکسال شامل محال علیه که پول را دریافت کرده و یا محیلی که وجه برات را برای محال علیه نفرستاده نمیشود محال له پس از یکسال هم میتواند بانان مراجعه کند.

دوم و سوم - مرور زمان سه ماه وششماه پیش بینی شده و در مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون تجارت طبق این مواد دارنده براتی که باید در ایران تأدیه شود و (دارنده براتی که باید در خارجه تأدیه شود و هر یک از ظهر نویسهها در صورت پرداخت نشدن وجه حواله باید در ظرف سه ماه و یا ششماه در محکمه اقامه دعوی نمایند و در صورتیکه اقامه دعوی نشود طبق ماده ۲۸۹ دیگر دعوی دارنده برات بر ظهر نویسهها و همچنین دعوی هر یک از ظهر نویسهها برید سابق خود در محکمه پذیرفته نخواهد شد ولی دعوی دارنده برات و یا ظهر نویسهها بر علیه محال علیه

و یا محیلی که وجه برات را به محال علیه نرسانیده و با وجود عدم اقامه دعوی در مواعد فوق در دادگاه پذیرفته میشود.

همینطور طبق ماده ۲۹۱ «اگر پس از انقضای موعدی که برای اعتراض و ابلاغ و یا ابلاغ اعتراض نامه برای اقامه دعوی مقرر است برات دهنده یا هریک از ظهر نویسها بطریق محاسبه یا عنوان دیگر وجهی را که برای تأدیه برات بمحال علیه رسانیده بود مسترد دارد اگرهم مواعد سه ماه و یا ششماه گذشته باشد دارنده برات حق خواهد داشت که بر علیه دریافت کننده وجه اقامه دعوی نماید.

چهارم - مرور زمان پیش بینی شده در ماده ۳۱۸ مبنی بر «دعاوی راجع به برات وفته طلب و چک از طرف تجاریا برای امور تجاری صادر شده پس از انقضای پنجسال از تاریخ صدور اعتراض نامه و یا آخرین تعقیب قضائی در محاکم مسموع نخواهد بود»

بنابراین باتوجه بمرور زمان های پیش بینی شده در مواد فوق الاشعار دارنده برات میتواند تا پنجسال بر علیه اشخاص ذیل اقامه دعوی کند و مرور زمان یکسال و سه ماه و ششماه نمیتواند مانع اقامه دعوی او بشود.

- ۱ - بر علیه محال علیه در صورتی که وجه برات را دریافت کرده باشد.
 - ۲ - بر ظهر نویس ها در صورتیکه در ظرف سه ماه و یا ششماه مقرر در ماده ۲۸۹ اقامه دعوی کرده باشد.
 - ۳ - بر محیل در صورتیکه وجه برات را برای محال علیه نفرستاده باشد.
 - ۴ - بر برات دهنده یا هریک از ظهر نویسها که بطریق محاسبه یا عنوان دیگر وجهی را که برای تأدیه برات به محال علیه رسانیده بود مسترد دارد ضمناً شخص ثالثی که از طرف برات دهنده و یکی از ظهر نویسها وجه برات را کارسازی کرده میتواند بر علیه کسی که از طرف او پرداخت کرده اقامه دعوی کند.
- پنجم - مرور زمان دهساله که در ماده ۳۱۹ پیش بینی شده - طبق ماده ۳۱۹ «اگر وجه برات یافته طلب یا چک را نتوان بواسطه حصول مرور زمان پنجساله مطالبه کرد دارنده برات یافته طلب یا چک میتواند تا حصول مرور زمان اموال منقول وجه آنرا از کسی که بضرر او استفاده بلاجهت کرده است مطالبه کند.
- بنا براین چنانچه شخصی بضرر دارنده برات استفاده بلاجهت کرده باشد

ضرر کننده یعنی دارنده برات یا فته طلب و یا چک می‌تواند تاده سال بر علیه استفاده کننده اقامه دعوی نماید و مرور زمان پیش بینی شده در ماده ۳۱۸ مانع اقامه دعوی او نمیشود.

استفاده بلاجهت یکی از اصول مهمه قضا میباشد و طبق آن باید کسی بضرر غیر بدون جهت مشروع منتفع شود و چنانچه کسی بضرر غیر مستفید شد باید جبران ضرر را بنماید.

قاعده استفاده بلاجهت وقتی تحقق مییابد که بین افزایش دارائی منتفع و ضرر متضرر یک رابطه علیت وجود داشته و دارائی منتفع بطور ناروا و من غیر حق افزایش پیدا کند در این صورت متضرر می‌تواند تاده سال بر علیه مستفید بلاجهت اقامه دعوی کند.

در خصوص برات موارد استفاده بلاجهت بشرح ذیل است.

۱ - چنانچه محیل وجه برات را برای محال علیه فرستاده باشد و یا اینکه از او طلبکار باشد و محال له بواسطه عدم تأدیه وجه از طرف محال علیه به محیل رجوع کرده و محیل مجبور شده وجه برات را به محال له بپردازد محیل می‌تواند تاده سال به محال علیه مراجعه کند.

۲ - چنانچه محال علیه بدون اینکه محیل برای او وجهی فرستاده باشد و یا از او طلبکار باشد وجه برات را به محال له بپردازد محال علیه می‌تواند تاده سال بر علیه محیل اقامه دعوی کند.

۳ - اگر محال علیه وجه برات یافته طلب و یا چک را از محیل گرفته باشد و از تأدیه آن به محال له و یا از قبول پرداخت آن امتناع نماید محال له می‌تواند تا ده سال بر علیه محال علیه اقامه دعوی کند.

۴ - محال له بر علیه محیل که وجه برات یا فته طلب و یا چک را برای محال علیه نفرستاده می‌تواند تا ده سال اقامه دعوی کند.

۵ - محال له که وجه برات یا فته طلب و یا چک را دریافت نکرده می‌تواند بظهرنویس ماقبل خود تا ده سال مراجعه کند.

۶ - محال له بر علیه دهنده یا هر یک از ظهر نویسها که بطریق محاسبه یا عنوان دیگر وجهی را که برای تأدیه برات بمحال علیه رسانیده بود مسترد نماید.

۷ - شخص ثالثی که از طرف برات دهنده و یا یکی از ظهرنویسها وجه برات را کارسازی داشته میتواند تا ده سال بر علیه آنکسی که از طرف او پرداخت کرده اقامه دعوی کند .

بنا بمراتب فوق و صراحت ماده ۳۱۹ - مبنی بر «اگر وجه برات یا فته طلب یا چک را نتوان بواسطه حصول مرور زمان پنجمسال مطالبه کرد دارنده برات یا فته طلب یا چک میتواند تا حصول مرور زمان اموال منقول وجه آنرا از کسی که بضرر او استفاده بلاجهت کرده است مطالبه کند» مسلم میگردد که مرور زمان دهسال پیش بینی شده در ماده مزبور مربوط بدعاوی برات که مطابق بند ۸ - ماده ۲ قانون تجارت و چک صادر شده بعهد بانک که مطابق بند ۷ ماده ۲ و ماده ۳ همان قانون تجاری بوده و فته طلب در صورت تجاری بودن میباشد مشروط براینکه کسی بضرر دارنده برات یافته طلب یا چک استفاده بلاجهت کرده باشد ضابطه مفهوم استفاده بلاجهت بشرحی است که فوقاً تبیین گردید .

بدیهی است که دارنده برات یافته طلب و یا چک وقتی میتواند تا حصول مرور زمان دهسال وجه آنرا از کسی که بضرر او استفاده بلاجهت کرده مطالبه کند که استفاده بلاجهت خواننده را ثابت کند .

راجع بتجاری بودن چک مزیداً توضیح میدهد که مطابق قانون مصوب

۴۴/۳/۱۹ :

چک وقتی عنوان چک را دارد که بعهد بانک صادر شود والا برآن اطلاق چک نمیشود از طرفی بانک که قبول حساب جاری میکند منظور آن این است که موقتاً از پولیکه بعنوان سپرده نزد او امانت گذارده شده استفاده کند و درازاء آن سودی کم بدارنده حساب جاری میدهد و یا لاقلاً مخارج نگاهداری حساب جاری را متحمل میشود با این کیفیت محرز است که بانک با قبول حساب جاری یک معامله تجاری انجام میدهد ماده ۲ قانون تجارت در بند ۷ این معنی را تأیید کرده است و برای اینکه عملیات بانکی معامله تجاری محسوب شود لازم نیست که متعاملین هر دو تاجر باشند بلکه اگر یکی از آنها هم تاجر باشد آن معامله تجاری محسوب میشود ماده ۳ قانون تجارت مؤید این معنی است . دادستان کل کشور»

رای وحدت رویه اکثریت هیئت عمومی دیوانعالی کشور

مرور زمان دعاوی راجع ببرات وچک و فته طلب که از طرف تجار یا برای امور تجاری صادر شده است طبق ماده ۳۱۸ قانون تجارت پنجسال از تاریخ اعتراض نامه و در صورت عدم اعتراض از تاریخ انقضای مهلت اعتراض یا آخرین تعقیب قضائی در محاکم است و پس از انقضای این مدت دعاوی مذکور در محاکم مسموع نخواهد بود ولی بحکم ماده ۳۱۹ آن قانون دارنده اسناد فوق الذکر اعم از اینکه آن اسناد در وجه یا بحواله کرد او صادر شده باشد یا بنحوی از انحاء قانونی باو منتقل یا بر اثر پرداخت وجه آن اسناد در اختیارش قرار گرفته باشد میتواند تا حصول مرور زمان اموال منقول وجه آنرا از کسی که بضرر او استفاده بلاجهت کرده باشد و بعبارت اخری از کسی که عهده دار پرداخت وجه آن اسناد بوده یا بهر طریق دیگر وجه آن اسناد را دریافت کرده که میبایستی بصاحبش رد نموده باشد بعلت عدم پرداخت من غیر حق بضرر دارنده منتفع شده باشد مطالبه کند این رای طبق قانون وحدت رویه قضائی برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاههای لازم الاتباع است و جز از طریق قانون یارای دیگر هیئت عمومی قابل تغییر نخواهد بود.

* * *

ردیف ۶۶

هیئت عمومی دیوانعالی کشور

باستحضار میرساند بطوریکه رونوشت احکام ۳۳۸۰/۷ شعبه ۱۰-۹/۳۴۸۹ شعبه ۸ دیوانعالی کشور حاکی است بانک بطرفیت شرکت سهامی و اشخاص دیگر محاکماتی در شعب دادگاههای شهرستان داشته که خلاصه بانک مزبور محکومیت تضامنی شرکت و ظهر نویسان سفته های مدرکیه را تقاضا نموده است بر اثر رسیدگی دادگاه هر کدام از صادرکننده گان و ظهر نویسان را بپرداخت تمام خواسته بطور تضامنی محکوم ساخته است در هر پرونده شرکت و ظهر نویس در یک دادخواست از محکومیت خود پژوهش خواسته اند از طرف دفتر بهر کدام از محکومیت تضامنی ابلاغ شده که هزینه دادرسی را نسبت بتمام محکوم به پرداخت نمایند در هر پرونده ظهر نویس که یکی از محکومین تضامنی بوده نسبت

بتمام محکوم به هزینه دادرسی را پرداخت کرده وکیل شرکت بعنوان اینکه پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از محکومین تضامنی ذمه دیگری را بری میسازد موکل خود را بی نیاز از پرداخت هزینه دادرسی مرحله پژوهش دانسته شعبه ۱۱ دادگاه استان مرکز با استدلال اینکه هزینه دادرسی مرحله پژوهشی از محکوم به اخذ میشود و در مانحن فیه هر کدام از شرکت و ظهرنویس بپرداخت تمام خواسته محکوم شده و هزینه دادرسی دین نیست بلکه وجهی است که طبق قوانین آمره بصندوق دولت پرداخت میشود پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از محکومین تضامنی را مسقط وظیفه و تکلیف محکوم دیگر ندانسته قرار رد دادخواست پژوهشی را نسبت بشرکت صادر مینماید در یکی از پرونده ها بر اثر فرجامخواهی وکیل شرکت شعبه ۱ دیوانعالی کشور بموجب پرونده ۳۳۸۰/۷ اعتراضات فرجامی را وارد تشخیص و پرداخت یک هزینه دادرسی را کافی دانسته قرار فرجامخواسته را نقض مینماید و در پرونده ۳۴۹۸/۹ شعبه ۴ دیوانعالی کشور استدلال دادگاه استانرا قانونی و مستدل تشخیص داده و قرار مزبور را استوار میکند چون تعارض عقیده و نظریه در موضوع مشابه بین دو شعبه بوجود آمده خواهشمند است موضوع را در هیئت عمومی جهت ایجاد وحدت رویه طرح و تصمیم مقتضی اتخاذ فرمایند.

رونوشت احکام مذکور پیوست میباشد. دادستان کل کشور

بتاریخ روز چهارشنبه بیست و هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل گردید پس از طرح گزارش مربوط بآراء متضاد و مختلفی که از شعب ۴ و ۱۰ دیوانعالی کشور راجع بمطالبه هزینه دادرسی از متضامین صادر شده موضوع مورد بررسی قرار گرفته با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر « چون خصوصیت مسئولیت تضامنی در این است که تمام متعهدین مسئول پرداخت شئی واحد میباشند و همینکه یکی از آنان از عهده پرداخت آن برآید رفع اشتغال ذمه از سایر متعهدین میشود. این قاعده نسبت بهزینه دادخواست نیز تسری دارد بنابراین چنانچه چند نفر بپرداخت مبلغی متضامناً محکوم گردند و یکی از آنها ضمن شکایت از محکومیت خود هزینه دادرسی را که به کل مبلغ محکومیت تضامنی

تعلق میگیرد بپردازد از لحاظ پرداخت هزینه دادرسی از سایرین هم که در مقام شکایت برمی آیند اسقاط تکلیف میشود و دیگر وجهی از حیث هزینه دادرسی نباید بپردازند. بنابراین معتقد با برام رأی شعبه دهم دیوانعالی کشور میباشم. «مشاوره نموده با کثرت قریب باتفاق بشرح زیر رأی میدهند.

چون بموجب ماده ۶۸۳ قانون آئین دادرسی مدنی هزینه دادخواست به نسبت بهای محکوم به مورد شکایت وصول میگردد. در موردی که دو یا چند تن متضامناً پرداخت مبلغی محکوم گردند و تمام یا بعضی از آنها ضمن یک دادخواست یاد دادخواستهای متعدد شکایت نمایند پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف پرداخت هزینه مزبور از سایرین خواهد بود. بنابراین رأی شعبه دهم مورد تأیید است، این رأی بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم الاتباع است.

* * *

ردیف ۲۳ هیئت عمومی

پرونده ۳/۹۰۳۷ ک

فرجامخواه آقای حسین....

فرجامخوانده آقای رسول....

فرجامخواسته رأی دادگاه استان مرکزات فزینی

جریان امر - در سال ۱۳۴۱ آقای سعید.... بوکالت از آقای حسین بطرفیت آقایان یرواند.... و رسول.... بمدعی به ۳۹۸۱۵۳ ریال در دادگاه شهرستان تهران اقامه دعوی مینماید باین توضیح آقای یرواند بموجب چک شماره ۳۴۹۳۲۷ - ۴/۵/۵۰ بمبلغ یکصد هزار ریال و چک شماره ۳۴۹۳۲۸ - ۴/۵/۱۰ بمبلغ یکصد هزار ریال و چک شماره ۳۴۹۳۲۹ - ۴/۵/۱۰ بمبلغ ۶۵۲۰ ریال و چک شماره ۳۴۹۳۳۷ - ۴/۵/۱۰ مبلغ پنجاه هزار ریال و چک شماره ۳۴۹۳۴۷ - ۴/۵/۲۵ بمبلغ چهل هزار ریال در وجه یا حواله کرد آقای رسول بعهده بانک ملی صادر و آقای رسول... هم با امضای ظهر چک وجه آنرا بموکل واگذار نموده و پس از مراجعه ببانک بعلت عدم موجودی برگشت داده شده و با مراجعه مکرر و ارسال اظهارنامه بخوانده اول و ارسال نامه سفارشی بخوانده دوم (ظهنویس)

تاکنون از پرداخت وجه خودداری نموده‌اند و نیز آقای پرواند بموجب سفته ۴۰/۱/۲۴ متعهد میشود که در تاریخ ۴۰/۴/۲۵ مبلغ یکصد هزار ریال در وجه رسول . . . کارسازی دارد و مشارالیه با امضای ظهر نویس وجه آنرا بموکل واگذار کرده لذا تقاضای رسیدگی و صدور حکم متضامناً بپرداخت وجه سفته و چکهای مورد استناد با خسارت دارد پس از ابلاغ دعوی بهخواندگان و تکذیب رسول . . . از مستندات و رسیدگی باصالت و تفکیک دعوی و اعلام ختم رسیدگی نسبت به رسول . . . دادگاه شهرستان تهران بشرح رأی شماره ۲۴۹ نسبت بچکهای مورد استناد بعنوان اینکه دلیلی بر واخواست چکهای مورد استناد ضمیمه پروند نشده دعوی خواهانرا علیه ظهر نویس قانونی ندانسته و قرار عدم استماع دعوی خواهانرا صادر و نسبت بیکفقره سفته با صدور قرار اصالت خوانده را بپرداخت مبلغ یکصد هزار ریال بابت وجه سفته و مبلغی بابت خسارت محکوم مینماید نسبت به مبلغ ۱۶۳۳ ریال مورد مطالبه وکیل خواهان بعنوان اینکه دلیلی بر اشتغال ذمه خوانده در پرونده ملاحظه نشده حکم بیحقی خوانده را صادر مینماید وکیل آقای حسین نسبت بقرار عدم استماع دعوی راجع بچک تقاضای رسیدگی پژوهشی و پژوهشخوانده هم در قسمت محکومیت خود تقاضای پژوهش تبعی نموده و دادگاه استان مرکز بشرح رأی قرار عدم استماع را استوار و در قسمت پژوهش تبعی آنرا رد نمود از رأی مورد شکایت فرجامی شده و شعبه اول دیوانعالی کشور چنین رأی میدهد (دادگاه بعنوان اینکه نسبت بچکهای مورد مطالبه اعتراضی طبق قانون تجارت بعمل نیامده قرار عدم استماع دعوی فرجامخواه را صادر کرده در صورتیکه پروتست مقرر در ماده ۲۹۳ قانون تجارت نسبت بیروات تجاری از نظر احراز نکول محال علیه است که پس از احراز نکول میتوان بر علیه صادر کننده و یا ظهرنویس و یا مجتمعاً اقامه دعوی نمود و نسبت بچک اعمال این تشریفات بعبارت اخیری پروتست بندحویکه ماده ۲۳۶ قانون تجارت مقرر داشته ضرورت نداشته بهر نحویکه ظهرنویس از عدم پرداخت وجه چک رسماً مطلع گردید کافی است از این جهت بر قرار فرجامخواسته اشکال وارد و نقض ختم امر بهمان شعبه صادر کننده قرار ارجاع میگردد و نسبت بتقاضی فرجام تبعی فرجامخوانده مورد رسیدگی فرجامی قرار عدم استماع دعوی است و مورد تقاضای فرجام تبعی حکم بود و در موارد فرجام تبعی

میشود و تقاضای فرجامخوانده مردود است سپس شعبه ۱۱ دادگاه استان مرکز چنین رأی میدهد.

« استدلال دیوانعالی کشور بر نقض قرار دادگاه این بوده که پروتست مقرر در ماده ۳۹۳ قانون تجارت نسبت بیرواات تجاری از نظر احراز نکول محال علیه است و نسبت به چک پروتست بنحویکه در ماده ۲۳۶ قانون تجارت مقرر شده ضرورت ندارد و بهر بنحویکه ظهرونیس از عدم پرداخت وجه چک رسماً مطلع شود کافی است و حال آنکه بر طبق ماده ۲۹۳ قانون تجارت اولاً پروتست تنها در مورد نکول نیست بلکه در مورد عدم تأدیه نیز پروتست بعمل آید ثانیاً بر طبق ماده ۳۱۴ قانون تجارت مقررات راجع بیرواات از ضمانت صادر کننده و ظهرونیس ها و اعتراض واقامه دعوی و ضمان و غیره شامل چک نیز خواهد بود ثالثاً بر طبق صریح ماده ۲۹۵ قانون تجارت هیچ نوشته ای نمیتواند از طرف دارنده برات جایگیر اعتراض نامه شود و در خصوص مورد مدلول این ماده با استناد همان ماده ۳۱۴ درباره چک نیز لازم - الرعایه است و بنا بر این نمیتوان گفت بهر طریق که ظهرونیس از عدم تأدیه وجه چک مطلع شود کافی است بلکه بنا بدلالات مواد استناد شده در خصوص چک نیز بشرطی دعوی ظهرونیس مسموع است که پروتست عدم تأدیه بنحو مقرر در ماده ۲۹۳ قانون تجارت صورت گرفته باشد و چون در خصوص مورد باین معنا عمل نشد قرار پژوهشخواستہ دایر بر عدم استماع دعوی بر پژوهشخوانده خالی از اشکال است و استوار میشود رأی دادگاه فرجام پذیر است.»

اینک مورد شکایت فرجامی و اعتراضی ضمیمه این است که پروتست طبق ماده ۳۱۶ قانون تجارت که وارد بر ماده ۳۱۴ قانون مزبور میباشد در مورد چک مصداق نداشته برای اینکه مهلت پروتست فقط ده روز و احراز عدم پرداخت چک حداقل بعد از پانزده روز است و قبل از ۱۵ روز دارنده چک از کجا علم حاصل کند که چک پرداخت نخواهد شد و با توجه بماده ۲۹۵ قانون تجارت ماده ۲۹۵ شامل چک نبوده و مخصوص برات است و دادگاه برخلاف صریح ماده که ارتباطی بچک ندارد استدلال نموده است و قانونگذار چک را از سفته و برات مجزی نموده و عبارت ماده ۳۱۴ و دادن حق بدارنده چک برای استفاده از مزایای قانونی است نه تضییع حق دارنده چک و چون رأی فرجامخواستہ بر خلاف قانون صادر شده نقض آنرا تقاضا دارد از طرف فرجامخوانده پاسخی در پرونده ملاحظه نگردید.

چون رأی فرجامخواسته اصراری است موضوع قابل رسیدگی در هیئت عمومی دیوانعالی کشور میباشد.

در تاریخ روز چهارشنبه چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علیآبادی دادستان کل و آقایان رؤسا و مستشاران شعب تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم و مذاقه در مواد مربوطه با کسب نظریه کتبی جناب آقای دادستان کل مبنی بر نقض رأی فرجامخواسته دائر بر اینکه در مورد چک ارسال اظهارنامه ضرورت ندارد بدین شرح « یکی از موارد اعتراض (پروتست) عدم تأدیه میباشد و مقصود از آن اینستکه صادر کننده از مانعی که موجب عدم تأدیه چک میشود اطلاع پیدا نماید .

قانون جدید چک مصوب ۱۳۰۹/۳/۴۴ چک را در حکم اسناد لازم الاجرا قرار داده و دارنده چک میتواند در صورت مراجعه به بانک و عدم پرداخت وجه آن وجه چک را از صادر کننده وصول نماید و برای اینکار باید گواهی نامه بانک را دائر بعلت عدم پرداخت وجه چک با دارة اجرای ثبت اسناد محل تسلیم نماید و مطابق ماده ۲ قانون چک فوق الذکر بانک مکلف است نسخه دوم گواهی نامه را برای صاحب حساب ارسال دارد با این ترتیب مسلم میگردد گواهی نامه بانک که در قانون جدید چک پیش بینی شده قائم مقام اعتراض نامه است و تنظیم اعتراض نامه دیگر عبث میباشد .

بنابراین تقاضای نقض حکم دادگاه تالی را مینمایم . دادستان کل - دکتر

علیآبادی «

مشاوره نموده باتفاق آراء بشرح زیر رأی میدهند .

رأی هیئت عمومی

هر چند ماده ۲۱۴ قانون تجارت مقررات راجعه بیروات و سفته را شامل چک نیز دانسته ولی در مورد بحث فقط کیفیت اعتراض مورد نظر است اعتراضنامه که در ماده ۲۹۳ قانون تجارت نسبت بیروات قید شده از نظر احراز نکول محال علیه است که پس از احراز نکول میتوان بر علیه صادر کننده برات و یا ظهرنویس

و یا هر دو اقامه دعوی نمود ولی نسبت بچک اعمال این تشریفات بعبارت اخیری پروتست بنحویکه ماده ۲۳۶ قانون تجارت مقرر داشته ضرورت ندارد بلکه منظور اطلاع صادرکننده چک و یا ظهرنویس از عدم پرداخت وجه چک میباشد که این اطلاع ممکن است بصورت اعتراضنامه مقرر در ماده ۲۳۶ و یا اظهارنامه رسمی که در حقیقت بمنزله همان اعتراضنامه میباشد بعمل آید و چون در این مورد فرجامخواه پس از برگشت چک در بانک بوسیله اظهارنامه رسمی صادرکننده را مستحضر داشته منظور واقعی از اعتراض بعمل آمده است و لذا ابرای فرجامخواسته که بر خلاف این معنی صادر شده اشکال وارد و نقض و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه استان مرکز ارجاع میگردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی